

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

دوم فیروزی ۲۰۱۲

به جواب شبنامه نویس و افشای ماهیت پلیدی

یا

توطئه انقیاد طلبان جبون و ننگنامه آنها

۲۲

به ادامه گذشته:

به ندرت دیده شده که وقتی سازمانی، حزبی و یا حتی دولتی ضربت پذیرفته و آسیب جدی را متوجه گردد، در کنار عکس العمل های لازم به منظور دفع ضربت و یا محدود ساختن نتایج سوء آن، دو انحراف دیگر نیز سر بلند نکند. یکی بخش هائی از آن روند که پا بر زمین واقعیت دیالکتیکی ندارند و خود را آسیب ناپذیر تصور می کنند، از آن ضربت هراسان نشده، هراس شان را در پس مقصر جست و جو کردن در بین رفقای شان نهوشانند و دیگری هم، دشمن از هر قماشى که باشد، از آن ضربت به فکر بهره بهرداری سیاسى نیفتاده و کل روند را زیر سؤال نبرد. یا به عبارت ساده تر برد و موفقیت نظامی اش را با برد و موفقیت سیاسى تکمیل ننماید.

بر همین مبنا وقتی در سال ۶۲ در نخستین اتحاد عمل، روس و امریکا و نهاد های استخباراتی آنها در مقابله با "ساما"، تیغ کین از نیام کشیده و ۲۶ تن از جانبازترین فرزندان این میهن را با خدعه قتل عام نمودند، و به دنبال آن جنایت شان را با کشتار رفقای سامانی در پغمان و از بین بردن جبهه تازه ایجاد آن ولسوالی، کامل نمودند؛ نجوا ها و زمزمه هائی از طرف عناصر و افرادی که سر برخی از آنها به گواهی تاریخ سرانجام بعد از تجاوز امپریالیزم جنایت گستر امریکا بر افغانستان از گریبان ابر قدرت امریکا بیرون شد از قماش داکتر "اعظم دادفر" و داکتر "رسول" در دو جهت به راه انداخته شد.

جهت اولی که بیشتر از خارج از افغانستان تبلیغ می شد، نفی جنگ درکل به خصوص شرکت روشنفکران در آن بود، این طرز دید که خود را در پناه دلسوزی های روان شناسانه عرضه می نمود، فقط یک ترجیع بند را زمزمه می کرد، "چقدر باید کشته شود، بس است، همیشه". کسانی که حامل چنین افکاری در درون "ساما" بودند، بدون آن که با صراحت بیان دارند در واقع مخالف شرکت عناصر آگاه در مبارزه مسلحانه بودند. نکته ای که تا اکنون اینجا

و آنجا وقتی فرصت بیابند آن را نشخوار می نمایند و وقتی شبنامه نویسان این انسان های خود و ناموس فروخته با آن مواجه می شوند فکر می کنند که به کشف جدیدی نایل شده اند و می پردازند به آن که استقرار وزیر مخلوع را دوباره بلعیده و نشخوار نمایند- به این مطلب بعداً بازخواهم گشت- اینچنین افراد به عوض آن که ددمنشی و خیانت پیشگی احزاب پشاور و بردار تتی آنها را در وجود احزاب مزدور خلق و پرچم افشاء نموده محکوم نمایند، از عناصر انقلابی می خواستند تا با زیرپا کردن حق طبیعی شان یعنی مبارزه به منظور نجات میهن و انسان در بند آن به وظایفی که تاریخ بردوش آنها گذاشته خیانت ورزیده سر تسلیم در مقابل امپریالیزم و ارتجاع فرود آرند.

گروه دوم که اندکی زیرکتر و محیل تر از اولی بود، و در عقب آن شخص داکتر "رسول" معروف قرار داشت، بدون آن که شرکت در جنگ را در کل زیر سؤال ببرد، بسیار محیلانه توان و ظرفیت رهبری سازمان یعنی شخص زنده یاد "رهبر" را در هدایت جبهات مسلحانه سازمان زیر سؤال کشیده و می خواست بدان وسیله با انداختن بار مسؤلیت نابودی رفقاء در کوه صافی و پغمان به گردن زنده یاد "رهبر" زمینه های ذهنی خلع وی را از رهبری سازمان فراهم نمایند.

در این که آن زمزمه ها و نجوا های زیرگوشی که در همان مقطع تاریخی شخص زنده یاد "رهبر" را نشانه گرفته بود، چرا و به وسیله چه کسانی و با تعقیب کدام اهدافی می خواهد به پای من ختم گردد، درک آن زیاد دشوار نیست، چه گذشته از آن که آنها هرگز فکر نمی نمودند که به جواب یک صفحه بیش از صد صفحه پاسخ نوشته و ضمن آن با بیان واقعیت های تاریخی ماسک فریب، ریاکاران را از رخسار شان بردارم، فکر می نمودند خوب وقتی موفق شویم در این عرصه "موسوی" را از میان خارج نماییم، تاریخ را به زعم خودشان به عقب برگردانیده با باز نویسی آن مطابق میل شان، "رهبر" را نیز در پیشگاه تاریخ "چناری" خواهیم نمود و بدین وسیله انتقام شکست فزاینده بار شان را از این قلم و سایر رفقای کمونیست سازمان که نگذاشتیم در همان مقطع آن دژ استوار پرولتاریا را از درون تسخیر نمایند کشیده، زنده یاد "رهبر" را هم در گلیم ما پیچانده به قعر آتش جهنم خیالی شان پرتاب خواهند نمود.

چنین طرز دید و آرزویی به خصوص در مقطع کنونی که باز هم "ساما" در درونش درگیر نبرد انتخاب بین دو راه انقلاب و ضد انقلاب است، باعث می گردد که شبنامه نویس پست و ناموس فروش به زدن چنان اتهام ردیالانه ای که حد اقل تمام افراد زنده "ساما" بطلان آن را می دانند، دست بزنند.

نوشتن در همان آغاز آن دو ضربت سهمگین بر پیکر رنجور و زخمین "ساما"، نجوایی را علیه شرکت نیروهای پیشاهنگ در جنگ و توان رهبری زنده یاد "رهبر" در پیشبرد جنگ آزادیخواهانه مردم از موضع حراست و وفاداری به امر انقلاب و منافع توده ها بر انگیخت.

"ساما" که در آن زمان جهت تدارک تدویر کنفرانس سرتاسری سازمان کمیته های معین و مشخصی را به وجود آورده بود، تا عملکرد سازمان را از جوزای ۱۳۵۹ که اولین کنگره سازمان انعقاد یافته بود، تا آن زمان به دقت ارزیابی نموده با سره ساختن دستاورد ها از کمبود ها، شکست ها و ناتوانی ها، سازمان را در ادامه پیکارش رهنما گردد، به همان سانی که در سایر زمینه ها و عرصه های فعالیت، کمیته های مشخصی به وجود آورد، کمیته خاصی را نیز جهت بررسی فعالیت چندین ساله نظامی سازمان در تمام ابعاد آن، از فعالیت چریک شهری گرفته که به صد ها عمل در آن زمینه صورت گرفته بود، تا بررسی جبهات جنگی "ساما" چه با برآمد مستقل و چه با برآمد پوششی بررسی نماید، تشکیل کرد.

در این کمیته که نتایج کار آن به مسوول "کمیته تدارک کنفرانس سرتاسری" داده می شد تا بعد از تنظیم با نتایج کار سایر کمیته های کار به رهبری سازمان غرض تهیه و تدوین گزارش عمومی سازمان عنوانی کنفرانس سرتاسری انتقال داده شود، نخست و برای چند جلسه یک تن از هواداران داکتر "رسول" که عضویت علی البدل کمیته مرکزی سازمان را نیز داشته و چند صبحی در جبهات نبرد هم حضور مستقیم داشت، به حیث عضو کمیته شرکت می نمود. گذشته از سایر اعضائی که در آن زمان عضو آن کمیته بودند و چه بسا اکنون نخواهند نام شان در این جدال برده شود، زنده یاد داکتر "نیزک" و این قلم نیز در آن عضو بودیم.

کمیته کار نظامی، به مانند سایر کمیته ها در نخستین جلسه می بایست مسوول کمیته را انتخاب می نمود، که به گفته تنی چند از رفقاء حضور من در آنجا به معنای آن می توانست تلقی گردد که انتخاب فرد مسوول اصل قبول شده اگر نه از طرف همه بلکه اکثریت مطلق منهای آن دوست داکتر "رسول" بوده و می بایست به ارتباط منشی جلسات و نایب مسوول رأی گیری صورت می گرفت.

با آن که من با طرز صحبت آن رفقاء راضی نبودم و می خواستم به همه چانس کاندید شدن برای مسوولیت آن کمیته داده شود، مگر آن رفقاء به صورت علنی و آزاد این قلم را به حیث مسوول آن کمیته انتخاب نموده، مسوولیت انشای مطالب و نایب مشی نیز بر دوش توانمند زنده یاد داکتر "نیزک" که تا آن زمان شناخت زیادی از وی نداشتم، گذاشته شد.

کمیته در جریان سه و نیم الی چهار ماه کار شاق و هدفمند، کارش را از عکس العمل "پسیف" مرکزیت منتخب کنگره سازمان در زمینه تلاش به خاطر نجات زنده یاد "کلکانی" آغاز و بدون حب و بغض علی و عمر که اصولاً در چنان کاری نمی تواند هیچ جائی داشته باشد، تا همان ماه های اسد و سنبله ۱۳۶۲ دوام داد.

این که در آن جمع بندی از کار و پیکار شجاعانه نسلی از انقلابیون پاکباز سامانی چه نکات مثبت و چه هم منفی گنجانیده شده بود و در برخی از موارد سازمان چنان با شدت به انتقاد مواجه گردیده بود که با آن دقت حتا در سطح جنبش تصویری هم از آن وجود نداشت، باشد سرچایش؛ به خاطر سپاس از رفقائی که تا آخر در کار کمیته پا برجا ماندند، همین قدر باید بیفزایم که وقتی حدود دو سال بعد از آن، ضمن مسافرتی به المان این قلم در جلسه ای در هامبورگ که حدود صد نفر از افغانها و سایر چپ های علاقه مند به همچو جلساتی در آن شرکت نموده بودند، در جریان یک صحبت ده ساعته فقط با دو وقفه کوتاه هر بار ۱۵ دقیقه، به اوضاع نظامی افغانستان، تاکتیک ها، ستراتیژی های متفاوت گروههای درگیر، تغییر آن تاکتیک ها و تکامل ستراتیژی ها روشنی انداختم و از دوستان حاضر در آنجا خواستم تا اگر سوال دیگری وجود داشته باشد، مطرح نمایند، زنده یاد داکتر صاحب "رحیم محمودی" با همان صداقت همیشگی، به عنوان نماینده تمام حضار ضمن ابراز امتنان از این قلم و به صورت صریح تذکر دادن این نکته که "دیدن جوانهائی مانند موسوی امید و اطمینان انسان را به نسل آینده و پیروزی مبارزه بیشتر می سازد" - در مقابل این جمله داکتر صاحب زنده یاد "رهبر" که از آغاز در جلسه شرکت داشت، به مزاح داکتر صاحب را مخاطب قرار داده افزود "به موهای سیاهش بازی نخوری که دیگر جوان نیست" - "ساما" را به خاطر آن که چرا اینهمه سال به عوض فرستادن افراد و اعضای "جبهه متحد ملی افغانستان" از رفقای "ساما" کسی را به خارج نفرستاده است تا اینهمه تهمت و افتراء به پایش بسته نمی شد، مورد انتقاد قرار داد.

این خاطره که امیدوارم زمانی با دستیابی به یادداشتهای روزانه به آن به صورت مفصل برخورد نمایم، بدان خاطر ذکر گردید تا عمق و پهنای کار کمیته بررسی از فعالیت های نظامی سازمان را اندکی روشن نموده باشم.

در آن کمیته به ضربات کشنده "کوه صافی" و "پغمان" تا جایی که به خاطر مانده است، به خاطر پاسخ گفتن به آن نجوا های مخرب که صدای دشمن از حلقوم رفقاء و دوستان ظاهری بیرون می شد، خارج از نوبت و در موجودیت آن عضو علی البدل کمیته مرکزی پرداخته شد. بعد از بررسی های همه جانبه سرانجام همه به توافق آراء بدان نتیجه رسیدیم:

۱- آن ضربات عکس العملی است از جانب روس و دولت مزدور آن علیه سیاستی که سازمان تحت رهبری زنده یاد "رهبر" در مبارزه علیه تسلیم طلبی اعلام داشته و می خواهد هرچه بیشتر مجموع مقاومت را بدان طرف بکشد تا به قطع ارتباط با دشمن و همدیگر خویش را یاری رسانیدن علیه تسلیم طلبی مبارزه نمایند.

۲- روس اشغالگر با چنین ضرباتی می خواهد به تمام مقاومت بفرماند، که انتخابی بیشتر از دو راه ندارند، یا باید آماده باشند که به اساس توطئه های روس و به وسیله عوامل نفوذی آن در درون مقاومت به سرنوشت رفقای کوه صافی مواجه و همه نابود شوند و یا این که در همان روابط تسلیم طلبانه باقی مانده زندگانی را به قیمت پذیرش مزدوری روسها ادامه بدهند.

۳- از آن جایی که حمله بر رفقاء و کشتار آنها در اثر تباری کامل روسها - در وجود احمد شاه مسعود و نماینده هایش در جمعیت (مولوی عارف و تورن فیض محمد) صورت گرفته بود چنانچه چندی بعد از آن عمل، شخص مولوی عارف، در مقابل مولوی شفیع الله مربوط حرکت انقلاب اسلامی مولوی محمد نبی با صراحت به گرفتن ۳۰ میلیون افغانی حق الزحمه قتل عام رفقای "ساما" در کوه صافی از روس ها به دستور احمد شاه مسعود اقرار نمود، که به همان جرم هم با تمام تلاش اعراب غرض نجات نامبرده، مولوی شفیع الله از خون وی نگذشته مولوی عارف جنایتکار را در حالی که می گریست و در مقابل مرگ ضعف ایدئولوژیک خود را به نمایش می گذاشت اعدام نمود. و نمایندگان دولت پاکستان که از طرف ارتجاع عرب ودول غربی و در رأس همه امپریالیزم جنایت گستر امریکا حمایت می شد - در وجود مولوی جلال الدین از گروه خالص و چند تن عربی که به همین منظور از پاکستان فرستاده شده بودند- صورت گرفته بود، رفقاء بدان نتیجه رسیدند که با وجود تمام اختلافاتی که بین روس و امریکا و نوکران شان در افغانستان می تواند وجود داشته باشد، موضع آنها در مقابله علیه نیروهای مترقی به ویژه "ساما" کمترین امکان استفاده از تضاد های درونی آن ها را باقی نگذاشته، باید کوشید تا من بعد اصل اساسی مبارزه در زیر "آتش متقاطع دشمنان رنگارنگ" را که از طرف زنده یاد "کلکانی" مطرح شده بود، یک آن از نظر دور نداشت.

۴- از آن جایی که آمدن رفقاء به کوه صافی، نه به اساس سروی و انتخاب "رهبر" بلکه به دنبال قطع رابطه رفقای کلکان با دولت دست نشانده و ضمن فرار آنها از علاقه داری کلکان، افراد دولتی و تنی چند خاین را به سزای اعمال شان رسانیدن، به کوه صافی پناه برده بودند، در انتقال افراد به آنجا رهبری سازمان دچار اشتباهی نشده اگر هم احیاناً اشتباهی صورت گرفته باشد، آن اشتباه در همان مقطع نخست اجتناب ناپذیر و مسئولیت آن متوجه مسئول نظامی سازمان و کادر بومی مشاور وی که آن عمل را رهبری نموده بودند، می باشد.

این جمع بندی که هیچ موردی از آن به من تعلق نگرفته و نمی گیرد، در همان زمان به مسئول کمیته تدارک کنفرانس سرتاسری داده شد، آن رفیق بعد از تنظیم با سایر گزارشات، آن را به زنده یاد "رهبر" سپرد. از محصول همه آنها گزارش نهائی را زنده یاد "رهبر" تنظیم و آن گزارش نیز در کنفرانس سرتاسری با تمام هیجاناتی که در آن حاکم بود بعد از قرائت بدون کمترین جنجال و یا سوالی مورد پذیرش قرار گرفت.

حال وقتی بعد از سپری شدن حدود ۳۰ سال شبنامه نویس با هر انگیزه و تحریک هر پدر سگی که می خواهد باشد چنین اتهامی جنایتکارانه ای را به من نسبت می دهد، اگر تمام عالم هم از من رو برگردانند که گویا من عفت قلم کذائی آنها را زیر پا نموده ام به خود حق می دهم به حساب مردم خویش خطاب به شبنامه نویس بگویم:

" تو که راست میگی، زن، خواهر، مادر و دور دسترخوان تهمتگر دروغگو را خلق عالم....."

ادامه دارد

یادداشت:

بعد از این در ختم هربخشی چند دشنام آبدار زن، خواهر و مادر نثار شبنامه نویس و یارانش می نمایم، تا اگر با دامن بالا مورچه جنگی نکرده اند، از خود عکس العمل نشان دهند.

آنچه را می خواهم از سکوت شان به دست بیاورم چیزی نیست مگر این که به همه کس بفهمانم که آنها چقدر پست، رذل، دون همت و بی ناموس هستند.

موسوی